

امن ترین جای جهان و آن گوزن خسته

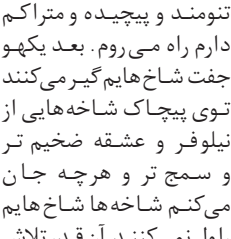
من عاشق گوزن هایم. شکوه عجیبی دارند. سکوت مهیبی دارند و سنگین. اولین و تنها رویارویی ام با گوزن از نزدیک در روسیه بود در باغ وحش مسکو. از سه ساعتی که میان محوطه نگهداری حیوانات می گشتم یک ساعتش به زل زدن به یک گوزن تر باشکوه گذشت که در قلمرواش قدم

می زد و ماغ می کشید. چون گوزن سیبری بود در یک محوطه بزرگ شیشه ای رنگ با دمای محیط سیبری نگهداری می شد و وقتی نفس می کشید دو ستون بخار غلیظ و انبوه و متراکم از حفره های بینی اش بیرون می زد و کم کم محو می شد. پوست بسیار خوش رنگی داشت و کرک های متراکمش انگار فرشی بود بافته خود خدا... شاخ هایش از سر این شاخ تا شاخ بعدی حدود دو متر بود و وقتی سر می چرخاند حجم چیمه اش عادی و بیست و چهار فریم حرکت می کرد ولی شاخ هایش انگار روی حرکت آهسته بود و چنان در هوا می چرخید که انگار بن هر دور دارد تیغ می چرخاند و حریف می طلبد.

من عاشق گوزنم و خیلی از شب ها خواب می بینم گوزن شده ام ولی نه یک گوزن باشکوه. توی خواب هایم یک گوزن گرفتارم . یک گوزن که در هر خوابی یک زخم بر گرده اش می نشیند و به یک بالای مبتلاست. یک وقت هایی خواب می بینم توی یک دشت وسیع پوشیده از برف یک خط ریل راه آهن وجود دارد. من دارم توی حالت گوزن بودنم قدم می زنم یکهو قطاری سوت کشان می رسد با دودی انبوه بر بالای لوکوموتیو. من قدم تند می کنم به سمت قطار . دوست ندارم وارد قلمرو ام شود و به مقابله با او قدم تند می کنم. می ایستم وسط دو خط موازی ریل. خره می کشم. بخار از بینی ام بیرون می زند. سم می کشم روی برف. برف گل آلود و چرک می شود. بعد شروع می کنم به سرعت گرفتن. می دوم. می دوم. سرم را پایین انداخته ام. می خواهم این افعی غلتیده به دشت را از مسیر خارج کنم و به خنجر شاخ هایم نا کارش کنم. سوت می کشد.

سوت سوت ... صدا نزدیک می شود. نزدیک. نزدیک تر. بعد یک چیزی توی سرم می ترکد. بین شاخ هایم انگار خورشید منفجر می شود. گرده ام می سوزد و بعد قطار از من رد می شود و بعد دوباره دشت. دوباره سکوت و یک لکه خون شتک شده بر برف ...

یکی دیگر از خواب هایم این است که توی بیشه ای انبوه با درختانی



تئونمند و پیچیده و متراکم دارم راه می روم. بعد یکهو جفت شاخ هایم گیر می کنند توی پیچاک شاخه هایی از نیلوفر و عشقه ضخیم تر و سمج تر و هر چه جان می کنم شاخه ها شاخ هایم را ول نمی کنند. آن قدر تلاش می کنم و تند نفس می کشم که از حفره های بینی ام خون

قطره قطره می چکد روی سم هایم. بیرون همیشه دشت برف است. آقای امام رضا^(ع)... همه قطارهای جهان توی قلمرو ام روزه می کشند. بیرون متراکم ترین جنگل های مسموم اسیدی جهان محاصره ام کرده اند.

همه شکارچی های جهان با سگ هایشان دنبال من هستند. واحه به واحه. از رد سم هایم در این برف و خاک برگ. از بوی خونم بر زمین. می آیند که از شاخ هایم دسته شمشیر بسازند برای سامورایی های ژاپن و از پوستم پوستینی برای زنی در بوداپست. دنبال این هستند از استخوان هایم تاس هایی بتراشند برای بازی تخته سیاست مدارهای جهان ... بی این هستند مرا بر بسند و فقط پناهم تویی ... آقای امام رضا^(ع)... برای این گوزن خسته پایه سن گذاشته امن ترین جای جهان می دانید کجاست ؟ قطعاً می دانید. استش من زمستان های حرم شما را خیلی دوست دارم. آن وقت هایی که جلودرهای کوچک ورودی به جای پرده فرش های ضخیم سرمه ای لچک ترنج آویزان می کنند. این فرش ها برای این گوزن نفس بریده امن ترین جای جهان است. نیمه شب های زمستان وقتی به پایوست می ایم خلوت ترین در را پیدا می کنم. نیم قدم به فرش ها دست بر سینه می گذارم و سر خم می کنم. یک جوری که شاخ هایم در شاخه درختان فرش گیر کند. آن قدر سرمی مالم بر این فرش ها که بالاخره شاخ هایم گیر بیفند. شما امن ترین جای جهان هستید. قلب من صفر کلوین است و شما خورشید. به این گوزن پیر که هزار ساچمه سربی در گرده دارد و هم قبيله ای هم ندارد که زخم هایش را بلیسد. پناه بدهید. حرم شما را بالتشبيه زبانم لال از بعد وسعت از کشتی که بزرگ تراست.

یک گوزن بی جفت و زخمی و شاخ شکسته جای کسی را تنگ نمی کند. بیرون گرگ ها و قطارها و شکارچی ها ول کنم نیستند. هوا سرد است. کثیف و گلی خاک آلوده ام. به یال این گوزن در هم شکسته دستی نمی کشید ؟

چکامه های رضوی

در خودم می چرخم و راهی به مقصد نیست
با خودم می گویم؛ افا حال من بد نیست،
دره. آن دردی که روحم را بسوزد. هست
ایر آن ابری که بر جانم بیارد نیست
زندگی این جا که من هستم، همه درد است
دره. حدی دارد، این جا درد را حد نیست
مرگ، در شهری که من هستم. نمی میرد
زندگانی نیز جز مرگ مجدد نیست
آدمی، این جا که من هستم، دلش تنگ است
هیچ جا مانند این جا. غم زیانزد نیست
با وجود این. پر از آرامش است انسان
شادمانم من؛ ولی آرامشم صد نیست
گاه با ایمان خود در شک و تردیدم
گرچه در کفر خود این جا کس مردد نیست
مرده سوزان است این جا آدمی سنگی ست
خاک این خاکسترستان جز بربد نیست
آدمی تنها تر از تنهایی خویش است
آدمی این جا به جز روحی مجرد نیست
با وجود این. دلم. روحم خراسانی ست
هیچ خاکی پیش من چون خاک مشهد نیست
گرچه نام، رام، و لچمن، نیز نام اوست
در نگاهم هیچ نامی چون، محفد، نیست
در دلم تا، اشهد ان لا اله، اوست
گوش جانم وام دار زنگ معبد نیست
بین هفتادودو ملت، عقل اگر جنبد
بین شان جز عاشقی در رفت و آمد نیست
بین هفتاد و دو ملت، عشق اگر باشد
هیچ انسان کافر و زندق و مرتد نیست

علیرضا قزوه

☀	۲۱٪	↓ ۶°	↑ ۲۱°	رطوبت هوا
🌄	صبح ۱۲	🌄	ظهر ۱۸	
🌃	عصر ۱۹	🌃	شب ۱۲	

- اذان ظهر ۱۱:۳۰:۴۳
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۵:۳۵
- غروب آفتاب ۱۸:۰۸:۲۲
- اذان صبح فردا ۰۳:۲۱:۱۳
- اذان مغرب فردا ۱۸:۲۷:۱۸
- طلوع آفتاب فردا ۰۴:۵۱:۴۷

اول شخص

وین همه از دولت او یافتم*

درباره فرخ نعمتی، صدایپیشه و بازیگر نقش امام رضا^(ع) در سریال «ولایت عشق»



شاید تا مدت ها پس از پخش سریال ماندگار «ولایت عشق»، هرگاه سخن از شهادت حضرت رضا^(ع) به میان می آمد، تصویر ذهنی بسیاری از ایرانی ها، همان سکانس فراموش نشدنی بود که جامی زهر آلود بر زمین می افتاد و شمالی از شخصیت امام هشتم^(ع) در لحظه شهادت به تصویر کشیده می شد اما کمتر کسی در آن زمان می دانست بازیگر و صدایپیشه این نقش چه کسی است، هرچه در تیتراژ این سریال هم جست وجو می کردند، خبری از نام بازیگر و صدایپیشه نقش

اول به چشم نمی خورد. عکاسی از بازیگر این نقش در پشت صحنه تصویربرداری هم مطلقاً ممنوع بود. این ها را فرخ نعمتی از همان نخستین قرار ملاقات در استودیو گلستان می دانست. اکبر زنجان پور از او خواسته بود به دکور اولیه سریال، «ولایت عشق»، بیاید و همان جا بود که در برابر پذیرش این نقش ذره ای تعلل نکرد. او به خوبی آگاه بود قرار نیست هرگز نام و تصویری از او به نمایش گذاشته شود و صدایش برای مخاطب به آسانی قابل حدس نخواهد بود اما این پیشنهاد را موهبتی می دانست. بیش از شهرت در میان مردم، شیفته اثرگذاری نقش و قداست شخصیتی بود که جامعه مسلمانان جهان ارادت و ویژه ای به ایشان داشتند و اعتقاد داشت پذیرش نقش امام رضا^(ع)، بزرگ ترین و مثبت ترین قدمی بوده که در حیطه کاری اش برداشته است. فرخ نعمتی با توفیق در ایفای نقش امام رضا^(ع) برای همیشه در آذهان مردم ماندگار شد. اما در ادامه استقبال مخاطبان و موفقیت در اجرای این نقش، هرگز صدای اثرگذار و نافذ خود را خرج گویندگی و پیشنهادهای ریز و درشت صدایپیشگی

روایت روز

واپسین روزهای ماه خدا



ماه رمضان رو به پایان است و بزرگان دین در فضیلت و اهمیت آن فراوان سخن گفته اند. امام رضا^(ع) هم ماه مبارک رمضان را فرصتی ویژه برشمرده اند. در روایتی که از ایشان در بحارالانوار، ج ۹۶ نقل شده است، می فرمایند: «ماه رمضان ماه برکت است، ماه رحمت است، ماه آموزش است، ماه توبه است و ماه بازگشت (به سوی خدا) است. هرکس در ماه رمضان آمرزیده نشود، در کدام ماه دیگر آمرزیده شود»، توصیف حضرت در کلام این است که ماه رمضان، ماه رحمت و توبه است و از این نظر رمضان را در میان دیگر ماه ها ممتاز دانسته اند.

امام رضا^(ع) در روایتی دیگر ضمن توصیه به صله رحم و صدقه دادن در این ماه فرمودند: «ماه رمضان ماه بزرگی است؛ خدائیکی ها در آن دو چندان می کند و بدی ها را در آن محو می کند و درجات را بالا می برد. هرکس در این ماه صدقه ای دهد او را بیامرزد، و هرکس در آن به دیگران احسان کند، خدایش بیامرزد و هرکس خوش خلقی کند و صله رحم به جا بیاورد خداوند او را بیامرزد.» از این رو، برای ورود به رمضان شرط و شروط

SHAHRARANEWS.IR

سال چهاردهم
۳۰ فروردین ۱۴۰۲
۲۸ رمضان ۱۴۴۴
شماره ۳۹۲۱

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق نامه اخلاق حرفه ای



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهد، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایی: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

حدیث گرافی



امام رضا(ع):

التَّفَكُّرُ مَرَاتِكُ تَرْكِ سَيِّئَاتِكَ وَ حَسَنَاتِكَ. بحارالأنوار ۳۲۵/۷۱. طرح: جلال حاجی زاده

به قول خدا

با هر کسی مثل خودت باش

دیگر هیچ کس شبیه خودش نیست. گاهی یکی از امتحان های سخت زندگی خوبی کردن به آدم هایی است که در حقت بدی کرده اند. رعایت ادب مقابل کسانی است که جز بی ادبی از آن ها ندیده ای! همزیستی با آدم هایی است که نادیده ات می گیرند اما تو با چشم پوشی از کنارشان می گذری. حفظ آرامش در طوفانی است که گاهی دیگران برایت رقم می زنند.

« وَلَا تَسْتَوِی الْخَسَنَةُ وَلَا السُّئَةُ اَدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اِلَیْکَ فَاِذَا الَّذِیْ یُبْغِکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حِیمٍ» نیکو و بدی یکسان نیست. [بدی را] با بهترین شیوه دفع کن؛ [با این برخورد متین و نیک] ناگاه کسی که حق خودش می گذرد ولی همان خدایی که میان تو و او دشمنی است [چنان شود] که گویی دوستی نزدیک و صمیمی است،

(سوره مبارکه فصلت/ آیه ۳۴)

گنج زندگی

مرنجان دلی را

حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد، خطیب نامی، در این باره می گوید: بزرگواری حدود سی سال قبل جمله ای را به من گفت که در ذهنم تکرار می شود: از خوبی های خدا هر قدر بگویم کم گفتم، وسعت مغفرت، پوشاننده عیب ها بودن، مهربانی بیش از اندازه ... اما با همه این ها خدای متعال از حق خودش می گذرد ولی همان خدایی که در نهایت مهربانی با بندگان است قسم خورده است که از ظلم ظالم نمی گذرد. دغدغه من زیر این آسمان فقط همین است در زندگی سعی کنم دلی را نرنجانم با قلم و دست و زبانم آزاری به کسی نرسانم و حق را ضایع نکنم اگر کسی به همین عمل کند به کل قرآن عمل کرده است.

لیلی بختیاری

«وفا کنیم و ملامت نکشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری است رنجیدن»، به قول حافظ در طریقت زندگی برخی از انسان ها به واسطه دل بزرگی که دارند رنجیدن جایی ندارد اما برای برخی دیگر از آدم ها رنجی که از دیگران خواسته یا ناخواسته دیده اند، شبیه زخمی است که تا مدت ها ممکن است ترمیمش زمان برد و حتی آثارش در آینده او همچنان جریان داشته باشد. اگر ظلمی دیده باشد یا حقی از او زایل شده باشد یا او آسیبی به دیگری برزد که فرد یا به زبان بیاورد یا سکوت کند حق الناسی است که دیگر خدا از آن ساده نمی گذرد.



مراسم ترتیل و جزء خوانی قرآن کریم همزمان با ماه مبارک رمضان، هر روز در حرم مطهر رضوی برگزار می شود.